

چهارده مقاله
در
ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد
همایون کاتوزیان



فهرست

یادداشت نویسنده ۷

ادبیات

- ۱۰ دربارهٔ جمال‌زاده و جمال‌زاده‌شناسی
- ۲۹ در چگونگی شاعر و شعر او
- ۴۱ سبک مارکزی و رئالیسم سحرآمیز
- ۵۰ ادبیات سیار

اجتماع

- ۵۸ مسائل توسعهٔ سیاسی در ایران
- ۷۷ ذکر بردار کردن امیر حسنک وزیر
- ۹۳ ملاحظاتی دربارهٔ انتقادات آقای غنی‌نژاد از مقولات دموکراسی ایرانی و سوسیالیسم ایرانی
- ۱۰۶ به مناسبت سالروز درگذشت خلیل ملکی

فلسفه

- ۱۱۸ کارل پوپر و رئالیسم انتقادی
- ۱۳۱ کارل پوپر و فقر تاریخ‌گرایی

اقتصاد

- ۱۴۴ ردّ الگوی برده‌داری - فئودالیسم - کاپیتالیسم در تحولات تاریخی ایران
- ۱۷۴ مسائل دموکراسی در ایران: دموکراسی و رشد و توسعهٔ اقتصادی
- ۱۹۷ نفت و توسعهٔ اقتصادی در خاورمیانه
- ۲۲۳ اقتصاد، اجتماع و رشد جمعیت

دربارهٔ جمال‌زاده و جمال‌زاده‌شناسی

این مقاله به پیشنهاد آقای علی دهباشی برای مجموعهٔ مقالاتی که ایشان دربارهٔ جمال‌زاده در دست تهیه دارند نوشته شد.

ه. ک.

دربارهٔ جمال‌زاده هنوز گفتنی خیلی زیاد است، و سال‌ها پس از آن‌که این عروس هزار داماد هم ما و هم او را طلاق گوید باز هم دربارهٔ او حرف و سخن خواهند داشت، و باز هم دربارهٔ کار و زندگی اش اکتشافات ریز و درشت خواهند کرد. و این ظاهراً عجیب می‌نماید، چون او بزودی صد و یک سالش می‌شود، و در هفتاد و چند سالی که نام و نوشته‌ها و کارهای دیگرش مطرح بوده می‌باید وقت کافی برای «کشف کردن» او - برای گفتن و نوشتن و هو کردن دربارهٔ او - بوده باشد.

درست است که - برخلاف اروپا و آمریکا - در ایران رسم نیست که زندگی‌نامهٔ نویسندگان و شاعران و روشنفکران و سیاستمداران و دیگر مردان و زنان نامی را - گاهی چندبار - در زمان حیات خود ایشان بنویسند؛ و این دلایلی دارد که برخی از آن در آنچه در این مقاله خواهد آمد مستتر خواهد بود. اما ما معمولاً دربارهٔ کار این نویسنده و آن نامدار کم چیز نمی‌نویسیم. و دربارهٔ جمال‌زاده هم نوشته‌ایم - اما بسیار کم. یعنی - جز بد و بیراهی که گاه از سر بدذاتی یا بر اثر آرمان‌گرایی این و آن نصیب او شده - روی هم رفته خلاصه آنچه دربارهٔ جمال‌زاده در تواریخ معاصر مسطور است این است که او پیش‌تاز قصه‌نویسی معاصر است، و مجموعهٔ داستان‌های کوچک یکی بود یکی نبود در نوع خودش شاهکاری بود؛ ولی آنچه او پس از این نوشت ارزش چندانی نداشت، و جمال‌زاده - به یک معنا - در او ان شیرخوارگی ادبی خود به جوار حق پیوست - و شاید حتی پیش از آن دوران سقط جنین شد.

یک مشکل جمال‌زاده این است که هنوز زنده است و عمری طولانی و با عزت کرده، و اگرچه نه ارثی برده نه مالی خورده نه دستش به سوی این و آن دولت و شخصیت دراز بوده، خوش زیسته و خوش نشسته و خوش خاسته - و نه نوکری کسی را کرده نه با کسی

درافتاده. اما این تمام داستان نیست چون خیلی‌ها از خیلی از این جهات از جمال‌زاده پیش‌تر (یا پس‌تر) بوده‌اند و هستند که، اگر نه شهرت، دست‌کم وجاهتشان در میان خاص و عام از جمال‌زاده بیشتر بوده و هست. من نمی‌گویم که ما از امروز جمال‌زاده را به لقب «استاد» ملقب کنیم، اما آیا جالب نیست که هر اندیشمند و دانش‌پژوه و هنروری را که جماعتی می‌پسندند به این عنوان – که در نتیجه ارزش چندانی برای آن نمانده است – معنون می‌کنند، یا پیش از القاب «پروفیسور» و «دکتر» و «آیت‌الله» یک طومار لغت در وصف بیمانندی آن بزرگوار می‌آورند؟

اگر خواسته باشیم به ترتیب سنوات شروع کنیم اولین منشاء جمال‌زاده زدایی مزمَن در تاریخ معاصر دور بودن جسمانی او از ایران بوده؛ یعنی این واقعیت که او در حدود شانزده سالگی ایران را ترک کرده و دیگر ساکن ایران نبوده، اگرچه پیش از رسیدن به کهن سالی بارها به ایران سفر کرده. این یکی از دلایل یا دست‌کم بهانه‌های جمال‌زاده زدایی ادبی و اجتماعی در ایران بود، و آثار آن را در لابلای آنچه – به‌ویژه در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ – دربارهٔ او نوشته شد خواهید یافت. گفتم بهانه، و در خیلی از موارد بهانه‌ای بیش نبود. اما در باقی موارد – یا در عین حال – دلیلی هم بود، چون در جامعه‌ای که اساساً با خارج و خارجی مسائل روان‌شناختی فردی و جمعی دارد، صرف اقامت دائم یک نویسندهٔ سرشناس در خارج از کشور به خودی خود عامل بزرگی در نحوهٔ برخورد با او و کارش می‌شود. آن هم نه اقامت دائم در «مصر و عراق و شام»^۱ یا هند و پاکستان و چین و ماچین که در تاریخ سابقه دارد – و در هر حال جزء «جهان سوّم» است – بلکه در فرانسه و آلمان و سوئیس که خیلی‌ها گمان می‌کردند زندگی در آن متضمّن مجاورت با حور و غلمان، و معاملات با جنّ و پریان است. بیش از سی سال پیش یک روزنامه‌نگار جوان و نخبه در مقاله‌ای شکایت کرد که چرا جمال‌زاده در سوئیس نشسته و به ایران باز نمی‌گردد – در حالی که در آن زمان جمال‌زاده هنوز نانش را از کار کردن در دفتر بین‌المللی کار در می‌آورد. آن روزنامه‌نگار که – به حکم طبیعت – دیگر جوان نیست اینک چند سال است که خود در خارج از ایران به سر می‌برد. و این را انگلیسی‌ها «عدالت شاعرانه» می‌گویند که بیان ادیبانه‌ای از «طنز تاریخ» است.

و تا بر سر این موضوع سکونت دائم جمال‌زاده در اروپا هستیم بد نیست از آن تحلیلی کنیم. جمال‌زاده یک بار به من گفت که هنگامی که آلمان در جنگ جهانی اول شکست خورد، وزارت خارجهٔ آن کشور اعضاء کمیتهٔ ملی که نشریه کاوه را با پشتیبانی **حادی** و معنوی آن منتشر می‌کردند رسماً خواست و گفت: ما شکست خورده‌ایم و متأسفانه